

یک پدر منتظر، یک مادر چشم به راه، یک نوزاد بی پدر...

۹ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۲۰:۵۹

روایت حماسه‌ها و مظلومیت‌ها، آن اشک‌ها و خون دل‌ها، آن جدایی‌ها و صبوری‌ها کار آسانی نیست؛ مرد میدان می‌خواهد که آن حماسه‌ها را در حد و اندازه آنها روایت کند.

وبلاگ آهستان نوشت: محمد وقتی به دنیا آمد، چند ماه از شهادت پدرش می‌گذشت؛ اسم پدرش هم محمد بود؛ بعد از شهادت، اسم پدر را روی پسر گذاشتند؛ پدر محمد در ۱۴ کیلومتری خرمشهر شهید شد؛ مثل شهدای دیگری که برای آزادی خرمشهر جنگیدند و شهید شدند.

محمد منتظر به دنیا آمدن پدرش بود؛ در دفترچه خاطراتش چندین بار حس و حالش و انتظارش را برای دیدن فرزندش نوشته بود؛ اما به هر حال پدرش را ندید؛ مثل خیلی‌های دیگر؛ کاش کلماتی پیدا می‌شد که سنگینی این حس و حال را بیان می‌کرد؛ حس و حال یک پدر منتظر، یک مادر چشم به راه، یک نوزاد بی پدر...

روایت آن حماسه‌ها و مظلومیت‌ها، آن اشک‌ها و خون دل‌ها، آن جدایی‌ها و صبوری‌ها کار آسانی نیست؛ خوش به حال آنهایی که هنرمندانه راوی شدند و فرهنگ ایثار و مقاومت را جاودانه کردند...

استاد مجید انتظامی در سمفونی «ایثار» و «حماسه و اقتدار؛ انصافاً چه زیبا و غمگین و چقدر حماسی و باشکوه، داستان مظلومیت رزمندگان ما را روایت کرده؛ با خودم گفتم که اگر بقیه هنرمندان ایرانی هم در حیطة تخصصی خودشان همین کار را می‌کردند، یعنی در سینما، تئاتر، موسیقی و ... آثاری را درباره دفاع مقدس تولید و دینشان را به شهدا و ایثارگران ادا می‌کردند، ما امروز چه سرمایه پرباری داشتیم؟

اما چه کنیم که در جامعه هنری کشور، آدم‌هایی مثل انتظامی استثنا هستند! غربی‌ها درباره جنگ‌ها و جنایت‌های ضدبشریشان همچنان مشغول ساخت و تولید آثار هنری هستند، اما ما منتظریم که هر از گاهی هنرمندی گمنام، به تنهایی این بار سنگین را به دوش بکشد!

ذائقه‌ها عوض شده؛ مردم به شادی و سرگرمی احتیاج دارند و هنرمندان هم مسئول تولید و توزیع فسدفودهای هنری! اینجاست که باید قدر آدم‌هایی مثل مجید انتظامی، ابراهیم حاتمی کیا، نرگس آبیاری و مسعود ده نمکی و ... را بدانیم. همین که گاهی از این بازار پر از غفلت و سودا زده، صدایی شنیده می‌شود که نمی‌گذارد مظلومیت فرزندان این آب و خاک فراموش شود، جای شکرش باقیست.

مرد میدان می‌خواهد که آن حماسه‌ها را در حد و اندازه آنها روایت کند؛ مثل همین سمفونی ایثار و حماسه؛ هم غم دارد هم غرور. غم و غروری بخاطر مظلومیت و شجاعت رزمندگانی که با دست خالی و با کمترین تجهیزات و امکانات در برابر دشمنی که از سوی همه شیاطین دنیا حمایت می‌شد و با نامردی تمام می‌جنگید، ایستادند.

آنهایی که در برابر شیاطین خم به ابرو نیاوردند؛ خودشان را سرگرم حساب و کتاب مادی نکردند و از تهدید و تحریم نترسیدند و فریب لبخند و تعارف دشمن را هم نخوردند و قاطعانه از همه اینها گذشتند...

ما درباره شهدا و ایثارگران و خانواده‌هایشان کم کاری کردیم؛ ما یعنی همه؛ اول مسئولان و کارگزاران نظام و بعد هم کسانی که می‌توانستند برای زنده نگه داشتن یاد و نام شهدا کاری بکنند اما نکردند؛ مثل هنرمندان! در عالم رسانه و سیاست، دفاع مقدس قربانی دعوای چپ و راست شده مثل همه دعوای سیاسی و رسانه‌ای دیگر.

چی‌ها و اصلاح طلبان به سراغ شهدایی می‌روند که همسر و فرزندشان از نظر سیاسی به آنها نزدیک باشند؛ آنها نه بخاطر شهدا که برای انعکاس نظر سیاسی خانواده؛ و یا اینکه فقط درباره روحیه آزادی خواهی شهدا حرف می‌زنند گویی رزمندگان بعد از خواندن آثار آریزیا برلین و کارل پوپر به جبهه رفته‌اند!

در مقابل راستی‌ها و اصولگرها هم روی جنبه انقلابی و ولایتی رزمندگان تأکید می‌کنند؛ در حالی که این دوگانه سازی‌های سیاسی، اصل قضیه را به حاشیه می‌برد. واقعیت آن است که شهدا برای همه اینها می‌جنگیدند؛ هم برای استقلال و آزادی، هم برای انقلاب و جمهوری اسلامی؛ هم برای مردم هم برای رهبرشان امام. خوشبختانه وصیت نامه‌هاشان موجود است و جای تفسیر و توجیه اضافی نیست.

هنرمندان و فرهنگیان هم آنقدر مشغول عشق‌های دو نفره و سه نفره و چهار نفره و خیانت همسران و جنایت متجاوزان و طبقات حساس و متوسط و فلان و بهمان شده‌اند که یادشان رفته مردم به مسائل دیگری هم نیاز دارند. تازه باید دعا کنیم که نیت و هدفشان از ساخت چنین آثاری، اصلاح یک معضل اجتماعی باشد نه تبلیغ و ترویج آن! کاش در کنار همه اینها نیم نگاهی هم به خاطرات جنگ داشتند؛ آنها نه فقط برای ذکر خاطره، که اتفاقاً برای اصلاح جامعه؛ یادمان نرود که جنگ با همه مصیبت هایش، فوایدی هم داشت؛ مثل غالب شدن فرهنگ همیاری، همدلی، دوستی، مهربانی، کمک به هم‌نوع، همسایه، همشهری، هم وطن و

دوری از خودخواهی و خودپرستی و پول پرستی و مقام پرستی و دزدی و اختلاس و رشوه؛ آیا بخش زیادی از معضلات اجتماعی امروز ما محصول جدا شدن از آن فرهنگ نیست؟

به هر حال شهدا در زمان خودشان مهم ترین تصمیم زندگی شان را گرفتند؛ جدایی و جراحی و سختی را بر آسایش و راحتی زندگی دنیا ترجیح دادند؛ تصمیمی که به سود همه ما بود؛ هم به سود کسانی که شهدا را دیدند و هم آنهایی که بعدها می آیند؛ هم به سود آنهایی که حواسشان جمع است و هم آنهایی که حواسشان پرت است!

حال ما چه وظیفه ای داریم؟ از این سوال کلیشه ای بدم می آید اما چاره ای نیست؛ کمی فکر کنیم درباره اینکه آیا اصلاً وظیفه ای داریم یا نه؟ آیا جنگ اتفاقی بود که تمام شد و رفت، یا اینکه می توان از تجربه آن برای درمان دردهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی امروز استفاده کنیم؟

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۴۹۹۸/یک-پدر-منتظر-مادر-پدر-یک-۳۴۹۹۸>